

بررسی سلوک عقلی و شهودی سهروردی بر اساس عقلانیت ارتباطی هابرماس

حسین حاتم وند^۱
حسین فلسفی^۲
علی فتح الهی^۳

چکیده

در پژوهش حاضر سلوک عقلی و شهودی سهروردی بررسی و نظریه‌های فلسفی هابرماس به‌ویژه با محوریت نظام ارزش‌ها و اخلاقیات، عقلانیت ابزاری و عقلانیت ارتباطی با اندیشه‌های وی ارزیابی شده است. هدف از این پژوهش این بوده است که نشان دهد سهروردی حتی در سلوک شهودی خویش از سلوک عقلی غافل نمانده است و عقلانیت فلسفی را برای رسیدن به حقیقت سعادت انسانی و نائل شدن به علم حضوری (شهود - اشراق) لازم و عقل و شهود را مکمل یکدیگر می‌داند. بر این اساس سهروردی به‌نوعی «مکتب تلفیق» را که آمیزه‌ای از عقل، نقل و شهود است بنیاد نهاده است. میان نظریات و اندیشه‌های سهروردی و هابرماس در حوزه نظام ارزش‌ها و عقلانیت ابزاری و کنش ارتباطی مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد که در این مقاله به بررسی و تحلیل آن‌ها پرداخته شده است. هابرماس و سهروردی هر دو برآنند که با گسترش حیطه ادراکات عقل می‌توان به حقایقی که به‌ظاهر فوق عقلانی می‌نمایند رسید. سهروردی بر این باور است که مکاشفه‌های عرفا را هم با عقل می‌توان درک کرد. هابرماس نیز بر این باور است که به حقایق ارزشی با عقلانیت می‌توان رسید اما از راه کنش ارتباطی و تفاهم. در نظر شیخ اشراق، عقل مکمل شهود است و شهود مکمل عقل؛ ولی از دیدگاه هابرماس عقل درصدد اثبات ادعا است. عقلانیتی که سهروردی برای توسعه آن کوشیده است عقلانیت فلسفی برای رسیدن به حقیقت و سعادت انسانی بود آن‌هم با رشد و توسعه علم حضوری.

کلیدواژه‌ها:

سلوک عقلی، سلوک شهودی، فلسفه اشراق، عقلانیت ابزاری، عقلانیت ارتباطی، مدرنیسم.

^۱ - دانشجوی دکترای تخصصی ادیان و عرفان، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.

^۲ - استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران. نویسنده مسئول:

hosseinfalsafi@yahoo.com

^۳ - دانشیار گروه ادیان و عرفان، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.

۱ - پیشگفتار

ابعاد وجودی انسان متشکل است از بعد جسمانی و نفسانی، بعد عقلانی، بعد روحانی و الهی. برای رسیدن به سعادت همسویی همه ابعاد وجودی انسان ضرورت دارد چنانکه حتی بعد جسمانی که مربوط به ادراک غریزی و طبیعی انسان است محملی است برای تعالی روح و بایسته آن برخورداری انسان از جسمی سالم است تا امکان سیر سعادت و تعالی روحانی و معنوی را فراهم آورد. آنگاه که آدمی راه آشنایی با حقیقت اشیا و هستی را می‌پویید و درباره چیستی و چرایی دین، خداوند، فطرت، عبادت و... می‌اندیشد بسا به استدلال و حجت مبادرت می‌ورزد.

اینکه بررسی شود سهروردی جهان‌بینی و معرفت انسان را چگونه تعبیر می‌کند قابل‌تعمیم به سلوک عقلی و عرفانی اوست زیرا جهان‌بینی نوعی سلوک عقلی است و آنگاه که انسان در کاربست سلوک عقلی و جهان‌بینی پای در عمل آورد و به مجاهده، ریاضت و تطهیر نفس پردازد سلوک عرفانی را آغاز کرده است. باید در نظر داشت فلسفه اسلامی و عرفان اسلامی به‌عنوان شاخه‌هایی از لوم اسلامی بر پایه خوانش‌هایی که از قرآن و سنت داشته‌اند و به استناد تفسیرها و تبیین‌های حاصل از آن در رشد و بالندگی خود کوشیده و تمدن اسلامی را اعتلا بخشیده‌اند و با وجود اختلاف‌نظرهایی که در روش شناخت (عقلی و شهودی) داشته‌اند مشابهت‌هایی نیز به‌ویژه از حیث تلاش برای هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و درک حقیقت اشیا و... داشته‌اند.

با توجه به توسعه اندیشه‌های فلسفی و رونق بازار نظام‌های فلسفی در دوره معاصر ضرورت دارد با بهره‌گیری از فلسفه اسلامی و عرفان اسلامی که در ادوار گذشته مظاهری از اوج اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی بودند به کاربست بیشتر و سنجیده‌تر مبانی جهان‌بینی و معرفتی مبتنی بر آن‌ها همت گماشته شود و بویژه برای رهایی از سردرگمی‌های انسان معاصر و تعالی او، عقل و عشق با پیوندی ناگسستنی تفسیر و تعبیر شوند؛ به‌ویژه آنکه بسیاری از اندیشمندان ایرانی در دوره‌های مختلف فرهنگ و تمدن ایرانی برای این مهم کوشیده‌اند. چنانکه شیخ اشراق یکی از آن‌هاست.

در این مقاله بر اساس شیوه تحلیل محتوا به بررسی اندیشه‌های عقلی و شهودی سهروردی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان دنیای اسلام با استناد به آثارش پرداخته شده است و بر اساس

روش تطبیقی آرا و نظریات این اندیشمند بزرگ با اندیشه‌های یورگن هابرماس^۱ به‌ویژه از منظر ارزش‌ها و اخلاقیات، عقلانیت ابزاری و عقلانیت ارتباطی اعتبارسنجی شده‌اند. به‌بیان‌دیگر، با توجه به اینکه نگارندگان این مقاله بر این باورند که سهروردی در عرفانی کردن فلسفه و فلسفی کردن عرفان نقش بسزایی داشته است در این مقاله رویکردهای فلسفی عقلانیت ابزاری و عقلانیت ارتباطی هابرماس با اندیشه‌های فلسفی عرفانی سهروردی بر اساس روش تحلیلی مقایسه می‌شوند تا از این راه در شناسایی بیشتر دیدگاه‌های فلسفی عرفانی سهروردی و انطباق آن‌ها با نظریه‌های جدید فلسفی دنیای غرب و معرفی بیش‌ازپیش این دیدگاه‌ها به جهان غرب بکوشیم.

۲ - تاریخچه مطالعاتی

مجتبی اعتمادی نیا در مقاله‌ای با عنوان «رهرو مکتب تلفیق (بررسی ارتباطات متقابل عقل، نقل و شهود از منظر امام خمینی)» به بررسی پیشینه تاریخی و تطورات روش‌شناختی حوزه فلسفه، عرفان و تصوف با محوریت بحث از ارتباطات متقابل عقل، نقل و شهود از منظر امام خمینی پرداخته است. با عنایت به اینکه در بخش مقدمه اذعان کرده است اصطلاح «مکتب تلفیق» را برای جریان تلفیق روش‌های سه‌گانه شناخت (عقل، نقل، شهود) برگزیده است نگارندگان این مقاله نیز اصطلاح مکتب تلفیق را برای جریانی که درصدد آشتی فلسفه و عرفان ایجاد شد و سهروردی را بنیان‌گذار اصلی آن می‌دانند برگزیده‌اند.

کتاب «شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی» نگاشته ابراهیمی دینانی از مهم‌ترین منابعی است که در آن به بررسی دیدگاه‌های فلسفی سهروردی پرداخته شده است. اگرچه این منبع به موضوع موردنظر این مقاله نپرداخته است ولی یکی از دستمایه‌های پژوهش حاضر است. علاوه بر این ابراهیمی دینانی بیشترین مطالعات فلسفی را درباره سهروردی در قالب کتاب و مقاله ارائه کرده است که برشمردن آن‌ها در این وجیزه نمی‌گنجد.

درباره آرا و اندیشه‌های شیخ اشراق مطالعات و بررسی‌های فراوانی صورت گرفته است به‌طوری‌که نگارندگان این مقاله از بسیاری از آن‌ها بهره برده‌اند. همچنین درباره آرا و نظریات یورگن هابرماس نیز بررسی‌ها و تحلیل‌های قابل‌توجهی در قالب کتاب و مقاله صورت گرفته است که فهرستی از برخی از این پژوهش‌ها در پایان مطابق بهره‌مندی نگارندگان این مقاله آورده شده است. بااین‌همه، بدیهی است تاکنون پژوهشی مبتنی بر مقایسه عقلانیت در آرا و نظریات سهروردی و یورگن هابرماس مطابق آنچه در این مقاله در پی آن بوده‌ایم صورت نگرفته است.

Jürgen Habermas -^۱

۳ - سهروردی و حکمت اشراق

سهروردی زمانی که به حلب می‌رود اسلام ناب معنوی را در مقابل اسلام رادیکالی که علمای حنبلی با رویکردی ارتجاعی ترویج می‌کردند معرفی می‌کند و به دست همین به‌ظاهر مسلمانان شهید می‌شود. شایان توجه است که امام خمینی (ره) در نامه‌ای به گورباچف^۱ ایشان را برای شناخت اسلام به کتاب‌های سهروردی ارجاع داده‌اند (رک. حسینی راد، پایگاه خبری - تحلیلی قدس آنلاین). مکتب فکری سهروردی منبع ارزشمندی برای شناخت است که شاید بتوان آن را در کنار اثبات‌گرایی غرب و عقل‌گرایی آن سه منبع مهم برای فلسفه و معرفت دانست و مکمل فلسفی‌مثنایی و حکمت متعالیه برای فلسفه اسلامی. وی کوشیده است با طرح عقلانیت و مبانی عقلی در آثارش، میان فلسفه اسلامی و فلسفه غرب پیوند ایجاد کند و ما نیز باید بکوشیم در وهله نخست مکتب سهروردی را درست شناسایی کنیم و آنگاه آن را به جهان امروز بشناسانیم.

از دوره‌های پیش از سقراط^۲ همواره میان حکمت و فلسفه جدایی بوده است. در غرب اصالت با فلسفه و در شرق با حکمت بوده است. سهروردی نشان می‌دهد که میان حکمت و فلسفه در شرق هرگز جدایی نبوده است و گاه تنها این پیوند دچار ضعف شده است. وی با فلسفه اشراق خود جان تازه‌ای به حکمت در شرق بخشید و آن‌هم به صورت نظامی فلسفی و منسجم البته با تعریفی نو. چنان‌که اعوانی بر آن است که نهیلیسم‌گرایی در فلسفه غرب حاصل جدایی فلسفه از حکمت در یونان قدیم است. چیزی که در شرق سهروردی باعث شد پدید نیاید. (رک. اعوانی، ۱۳۸۲)

عقلانیت ارتباطی شیخ اشراق مبتنی بر برقراری ارتباط عقلانی میان حکمت ایران باستان، فلسفه ارسطویی و عرفان اسلامی است. در زمان شیخ اشراق، ایران و یونان مهد تمدن و فلسفه بوده‌اند. از آنجاکه فلسفه‌ها باهم تلاقی پیدا می‌کنند حکمت شرقی و غربی هم در تلاقی باهم بوده و هستند. وجود در نظر ارسطو، مُثُل در نظر افلاطون، نور در سخن سهروردی اگرچه در عبارت یکی نیستند اما در تلاقی باهم هستند. از نظر ابراهیمی دینانی وجود یونانی همان نور ایرانی است نور اسپهبدی همان عقل‌های مافوق انسان است که ارسطو و بسیاری پس از او از آن به‌عنوان عقول ده‌گانه یاد کرده‌اند. (رک: ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۶) البته سهروردی تعداد این عقول را بیشتر می‌داند که مجردات کامل هستند و بالاتر از ما.

برای شناخت سلوک عقلی و عرفانی سهروردی پیش از هر چیز باید حکمت اشراق را شناخت زیرا حکمت اشراق خود بستری است برای اتصال عقل و عشق. سهروردی هر جا که از عشق سخن

^۱ - Gorbachev

^۲ - Socrates

به میان آورده آن را برکنار از عقل ندانسته و همواره بر آن پای فشرده است. باوجودآنکه عشق را به احسن القصص تعبیر می‌کند اما کورکورانگی و بدون گذار از معرفت را برای آن تجویز نمی‌کند. وی عشق را نردبانی می‌انگارد که پله نخست آن معرفت، پله دوم آن محبت و پله سوم آن عشق است. رویکردهای مختلفی که سهروردی نسبت به عشق در آثارش نشان داده است حکایت از آن دارد که به عشق با رویکردی فلسفی و حکمی می‌نگرد. بدیهی است انتظاری جز این هم نیست زیرا وی پیش از هر چیز حکیمی اشراقی است که دل درگرو بحث و ذوق بسته است و برهان و حکمت اشراقی را توأمان می‌خواهد. از این رو است که تأکید می‌کند رسیدن به سرزمین عشق جز از راه خرد امکان‌پذیر نیست. به‌رغم آن‌که میان عقل و عشق در باور اغلب فیلسوفان و عارفان سنخیتی نیست و همواره از عقل به‌عنوان نقطه مقابل عشق تعبیر کرده‌اند، سهروردی چنین انگارهای را نمی‌پذیرد بلکه عشق را زاده عقل می‌داند. از نگاه سهروردی برای پرواز و رسیدن به تعالی و فتح قله‌های حقیقت انسان به دو بال نیاز دارد یکی عقل و یکی عشق؛ و این دو را لازم و ملزوم یکدیگر می‌داند.

مهم‌ترین ابتکار سهروردی پیوند حکمت شرقی فلسفه مشاء و حکمت ذوقی است و از راه ترکیب این دو حکمت روشی علمی به نام علم الانوار فراهم آورده است. اساس اندیشه‌های معرفت‌شناختی اشراقی سهروردی، علم حضوری یعنی حذف فاصله و واسطه بین عالم و معلوم است که مبتنی بر استدلال و سلوک عقلی است. چنانکه می‌گوید: «پس از آنکه در حل مسئله معرفت احساس درماندگی کردم در روی‌ای خلسه آمیز از ارسطو آموختم کلید حل مسئله «معرفت» توجه به علم بی‌واسطه و حضوری نفس است و حکیمان راستین کسانی اند که از چنین معرفتی برخوردارند.» (سهروردی، ۱۳۹۶ ه.ق، ج ۲: ۲۵۹)

شیخ اشراق در سلوک عقلی و عرفانی خویش که متأثر از دیدگاه فلسفی و شهودی اوست آمیزه‌هایی از قرآن، حکمت خسروانی، مثل افلاطونی، فلسفه مشایی و آموزه‌های عرفانی را در نظر داشته است و می‌توان گفت اساس فلسفه اشراق مبتنی بر این آمیزه‌هاست.

۴ - عقلانیت ارتباطی هابرماس

در دورانی که از آن به‌عنوان دوران مدرنیته یاد می‌شود موضوع عقل و عقلانیت یکی از محوری‌ترین مسائل به شمار می‌آید. باوجود آن‌که جریان مدرنیته با نقدهای فلسفی مواجه بوده است یورگن هابرماس به بازخوانی و بازسازی آن توجه نشان داده است و کنش ارتباطی را برای برون‌رفت از بحران مدرنیته و عقلانیت ابزاری تجویز کرده است. وی بر این باور است که عقلانیت ابزاری مانع رشد و توسعه می‌شود. (رک: هابرماس، ۱۳۹۲ (الف): ۳۶)

یورگن هابرماس از برجسته‌ترین فیلسوفان و نظریه‌پردازان در دوران معاصر است. نظریه‌های وی درباره عقل و عقلانیت از اعتبار خاصی برخوردارند. چنانکه مطابق آنچه گفته آمد وی مقوله عقل و

عقلانیت در دوران مدرنیته را که با مخالفت بسیاری از فیلسوفان مواجه شد مورد ارزیابی مجدد قرارداد و به بازسازی آن پرداخت. هابرماس بر این باور است که ابعاد مختلف عقلانیتی که در فلسفه کانت^۱ از آن سخن به میان آمده است هویدا نشده است و همین امر موجب شده است که عقلانیت ابزاری محوریت یابد. به همین منظور در بازسازی عقلانیت مدرنیته نظریه کنش ارتباطی را مطرح می‌کند که در آن از عقلانیت ارتباطی و زیست جهان و اخلاق گفت‌وگویی سخن به میان می‌آورد. نظریه عقلانیت ارتباطی بر محور ارتباطات مبتنی بر عقلانیت استوار است. در عقلانیت ابزاری محوریت منفعت مطرح است و مبتنی است بر انتظاراتی که افراد از کنش‌ها و رفتارهای دیگران و کاربرد اشیای پیرامون دارند. هابرماس برای دوران مدرنیته جامعه‌ای آرمانی ترسیم می‌کند که نمونه آن «جهان زیست» می‌تواند باشد.

عقلانیت در دیدگاه ماکس وبر^۲ چهار نوع است: عقلانیت نظری (عقلانیت عقیدتی)، عقلانیت عملی، عقلانیت ذاتی و عقلانیت رسمی که هابرماس این چهار نوع عقلانیت را در عقلانیت ابزاری، عقلانیت ارتباطی و عقلانیت انتقادی طبقه‌بندی کرده است. وی عقلانیت ابزاری را به نقد کشانده و عقلانیت ارتباطی و انتقادی را به‌عنوان جایگزین‌های آن برمی‌گزیند. از دیدگاه هابرماس ضعف عمده دوران مدرنیته بهره‌مندی از عقلانیت ابزاری است که وجهی منفی دارد و بر همه سطوح جامعه و روابط انسانی سلطه یافته است درحالی‌که پروژه مدرنیته با عقلانیت ارتباطی که از وجهی مثبت برخوردار است و به وفاق اجتماعی منجر می‌شود تکمیل خواهد شد. (رک: هابرماس، ۱۳۹۲ (ب)) مطابق نظریه کنش ارتباطی کنشگران در جامعه با مباحثه استدلالی توافق و همکاری به دنبال دستیابی به فهم مشترک و کنش‌های تفاهمی هستند درحالی‌که درکنش استراتژیک کنشگران صرفاً به دنبال اهداف خود هستند. (Habermas, 1984)

شرط کارآمدی گفتمان در عقلانیت ارتباطی، ایدئال بودن در معنای فراهم بودن فرصت برابر برای همه شرکت‌کنندگان بدون تحمل عقیده یک یا گروهی، آن‌هم کاملاً شفاف و در موقعیت برابر از لحاظ قدرت است و تنها انگیزه گفتمان رسیدن به یک توافق و اجماع در مورد صدق گزاره‌ها و اعتبار هنجارها و ارزش‌ها است. درواقع هابرماس عقلانیت را «نوعی آرایش و ترتیب روابط بین سوژه‌ها و کنشگران» می‌داند که به‌صورت «شیوه‌های رفتاری که از مبنایی استدلالی و دلایلی قابل‌قبول برخوردارند، ارائه می‌شود.» (همان، ۲۲)

^۱ - Kant

^۲ - Max Weber

۵ - نظام ارزش‌ها و اخلاقیات

سهروردی ارزش‌ها را ثابت و ازلی می‌داند زیرا خاستگاه آن‌ها را در وجود خدا در نظر می‌گیرد. جایگاه ارزش‌ها هم در تضاد میان پیروی از خیر و شر است و انسان برای تشخیص خیر از شر که درون خود آن‌ها را به زیبا و نازیبا یا خوب و بد تقسیم می‌کند تردیدی ندارد؛ زیرا با مراجعه به درون خویش آن‌ها را تقسیم‌بندی می‌کند و به دلیل و برهان نیاز ندارد. سهروردی بر خیر و شر امور تأکید می‌کند و بر آن است که در عالم کون و فساد تضادهایی وجود دارد که ذاتی است مثل تضاد ذاتی سیاهی و سپیدی یا گرما و سرما و ... بدون این تضادها فیض مدام و نو به نو هم وجود نداشت و نفوس ناطقه بینهایت هم پدید نمی‌آمدند. پس حیات پدید نمی‌آمد و همه ممکنات در عالم عدم می‌ماندند. از این رو شر از دیدگاه یکی ممکن است در نظام کل عالم شر نباشد زیرا نظام کلی جهان بلیغ‌ترین نظام ممکن است. البته در همین ممکن‌ها عده‌ای از شر فنا برکنارند مثل عقول که به نورالانوار جاودانی پیوسته‌اند و جاودانه‌اند؛ اما ارزش‌ها سلسله‌مراتب هم دارند. (رک: سهروردی، ۱۳۸۸)

هستی با وجود مطلق در فلسفه اشراق نوری مجرد است که از نورالانوار ساطع شده و همه عالم را شامل شده است. حال موجودات دیگر، هستی خود را از این نور مجرد می‌گیرند و با نزدیکی یا دوری از آن سلسله درجات اشراق وجودی آن‌ها مشخص می‌شود.

فلسفه اشراق چهار مرحله دارد: مرحله اول، تزکیه نفس که انسان را آماده مکاشفه و درک نور الهی می‌کند؛ مشاهده‌ای خودآگاه (شهود عالم مابعدالطبیعه). مرحله دوم، مشاهده نور الهی و دریافت این نور که مبنای شناخت و دانش است. مرحله سوم، اعمال روش ساختمان‌ی علم است که بر تجربیات نفسانی، باطنی و اشراقی استوار می‌شود و نتیجه آن علم‌الیقین است که به وسیله آن بتوان مطالب را تحلیل فلسفی کرد؛ و آخرین مرحله پس از رسیدن به یقین نتیجه آن تجربیات مدون ممکن می‌شود آن‌هم با دو نوع زبان عادی و تمثیلی. سهروردی خود با زبان تمثیلی عقاید فلسفی‌اش را شرح داده است. (رک: همان)

مکتب سهروردی را مبتنی بر مکتب فکری افلاطون دانسته‌اند، البته تفکرات نوافلاطونی، هرمتی، زرتشتی و ارسطویی نیز بر تفکر وی اثر داشته‌اند (رک: مجتبیایی، ۱۳۸۶: ۴۲-۲۸). اخلاق در نظر افلاطون و سهروردی زیبایی یا عدالت است به این معنا که مرکز زیبایی که محور اخلاق است در روح و روان انسان و سرآغاز رفتار او است. پس زیبایی روح به این مفهوم است که روح بتواند از تمام استعدادهایش به میزان لازم بهره‌مند شود و درگیر غرایز نشود و میان قوای غریزی، شهوانی، خشم، خوددوستی، مال دوستی، جاه دوستی و ... نوعی توازن ایجاد کند تا رفتاری درست در پیش گیرد. ایجاد توازن همان عدالت است که بادانش و کوشش می‌توان به آن دست یافت. برای شناخت خوبی‌ها

باید بدی‌ها را هم شناخت. پس شناخت ارزش‌ها علمی است. ارزش‌ها جاودانی و ذاتی هستند ولی ارزش‌گذاری‌های انسان‌ها سبب می‌شود گاه خوب دانسته شوند گاه بد و کار انسان شناخت و دریافت این ارزش‌ها بادانش و اراده است. آب عنصری باارزش است و خوب دانسته می‌شود اما گاهی فردی که در آب در حال غرق شدن است آن را بد می‌پندارد (ارزش‌گذاری می‌کند) این اندیشه فردی، ذات آب را بد نمی‌کند. ارزش‌های اخلاقی سبب سعادت فردی و اجتماعی می‌شوند. حال انسان‌ها ممکن است در زمینه ارزش‌گذاری و باورهای اخلاقی دچار اشتباه شوند و از تشخیص درست ارزش‌ها بازمانند در این صورت می‌توانند به شیوه گفتمان در یک کنش ارتباطی عقلانیت خود را در این زمینه مطرح کنند و ادعاها و استدلال‌های خود را مبنی بر درستی ادعای خود مطرح کنند. اگر این افراد ظرفیت و توان بیان استدلال برای ادعای خود و نقد استدلال‌های دیگران و همچنین نقد استدلال‌های خود از سوی دیگران را داشته باشند می‌توانند در انتها به تفاهمی مشترک دست یابند و آن را الگوی اخلاقی و باور درست به شمار آورند که موجب سعادت و پیشبرد اهداف جمع می‌شود؛ اما افرادی که در این کنش با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند باید آزاد از سلطه نظام یا باورهای مسلط بر جامعه باشند تا بتوانند تحلیل درستی داشته باشند. البته این آزادی در مفهوم بد بودن و بی‌قیدی نیست بلکه در چارچوب و محدودهای ویژه به گفتمان می‌پردازند که میان همه آن‌ها مشترک و موردپذیرش همگانی است. برای مثال، در یک حوزه عمومی (فرهنگی) و مشترک افرادی که دارای دینی مشترک هستند بر سر یک موضوع اخلاقی به گفتمان می‌پردازند و هر یک ادعای خود را طرح و برای آن برهان می‌آورد. آنگاه دلایل و نقد دیگران را هم می‌شنود و بر یک تحلیل گروهی به اجماع می‌رسند که کدام شیوه درست است و آن را به‌عنوان قانون تفاهمی در معرض پذیرش همگانی قرار می‌دهند. این دیدگاه هابرماس است.

بر اساس آنچه گفته آمد از دیدگاه سه‌رودی و هابرماس ارزش‌ها ثابت هستند ولی برای باور به ارزش‌ها و میزان بهره‌وری از آن‌ها باید به تحلیل علمی و فلسفی پرداخت. در نظر سه‌رودی با کوشش و دانش می‌توان به شناخت درستی از ارزش‌ها رسید، از نظر هابرماس نیز راه رسیدن به شناختی درست و حقیقی از ارزش‌ها دانش و اراده است. در نظر سه‌رودی سالک با کوشش و ریاضت آماده شهود ارزش‌های درونی خود می‌شود آنگاه این شهود را با برهان و استدلال اثبات می‌کند یعنی برای ادعای شهود خود استدلال‌هایی می‌آورد تا آن را پذیرفته دیگران کند. در این راه نقدهایی بر ادعای او می‌شود این نقد باید از سوی یک راهنمای کامل که با منبع ارزش بی‌واسطه در ارتباط است صورت گیرد (افراد عادی نمی‌توانند نقدی داشته باشند) و پس از چکش‌کاری‌های فراوان ادعاهای صادق که بر پایه استدلال برتر استوار باشند موردپذیرش دیگران قرار می‌گیرند این کار در یک فضای عمومی یکسان صورت می‌گیرد؛ یعنی شرکت‌کنندگان در این کنش همگی خواهان دستیابی به ارزش‌های اخلاقی که سبب سعادت آن‌ها می‌شود هستند؛ همگی به نورالانوار که منبع و منشأ اصلی

ارزش‌هاست باور دارند اما در ارزش‌گذاری خود دچار ابهام شده‌اند. حال هر فردی که با ریاضت و تلاش توانسته باشد ارتباط خود را با منشأ اخلاق یعنی نور عقل نزدیک‌تر کند و از آن بیشتر بهره‌مند شده باشد استدلال برتری دارد و می‌تواند از بوته نقد پیروز بیرون آید و باور خود را پذیرفته دیگران کند.

بر اساس نظریه کنش ارتباطی هابرماس هم اگرچه افراد شرکت‌کننده در کنش در محیطی آزاد و به‌دوراز سلطه و به‌ظاهر با شرایط بیرونی یکسان به‌گفتمان می‌پردازند و عقلانیت ذهنی خود را به‌گونه‌ای بین الاذهانی به اشتراک می‌گذارند و درصدد رسیدن به یک تفاهم جمعی هستند اما به لحاظ درونی آن باوری که به نورالانوار و منشأ باور و ارزش نزدیک‌تر است به‌عنوان استدلال برتر پذیرفته همگان قرار خواهد گرفت زیرا می‌تواند در برابر نقدهای دیگران برهان‌های قاطع‌تری مطرح کند و باهمین برهان‌ها ادعاهای دیگر را نقد و از میدان خارج کند. (هابرماس، ۱۳۹۲، ب: ۷۶ (۵۳) -

۱ - ۵ - رساله عقل سرخ

رساله عقل سرخ تلاشی است برای آشتی فلسفه و عرفان؛ زیرا چنانکه پیداست سهروردی در این اثر با بهره‌گیری از روش قصه‌گویی و با به‌کارگیری موازین منطقی و استدلالی به تبیین مباحث عرفانی پرداخته است. عقل سرخ داستانی فلسفی عرفانی است که با زبانی رمزگونه درباره طی مراحل نفس و عروج آن از عالم جسمانی به عالم روحانی به یادگار مانده است. سهروردی برای دوستی داستان سفر خود را تعریف می‌کند. در این اثر خود را پرنده «باز» معرفی کرده است که در آغاز خلقت باهم نوعان خود در عالم روحانی آزادانه زندگی می‌کرده است تا اینکه به دام قضا و قدر گرفتار شده و به عالم فرودین رفته است آنگاه چشمان دل وی را بسته‌اند و بارها نامی بر او نهاده شده تا وی را از یاد عالم روحانی موطنش غافل کنند. پس از آن چشمان وی را کمکم باز کرده‌اند و پاسبانان همچنان مراقبش بودند تا از زندان تن و مادیات نگریزد اما یک روز که پاسبانان از او غافل شده بودند می‌گریزد و به سوی صحرا می‌رود تا به عالم بالا برگردد. در صحرا با عقل سرخ یا جبرائیل دیدار می‌کند درحالی‌که رنگ ریش و رخسار او را سرخ می‌بیند. در این دیدار از جبرائیل پرسش‌هایی می‌کند و او پاسخش را می‌دهد. در پایان دوست شیخ از وی می‌خواهد که این راه سیر و سلوکش را به او نشان داده و وی را با خود همراه کند. (رک. محمدی، ۱۳۹۷: ۱۱-۷)

چنانکه ملاحظه شد این اثر اشاره به سالکی دارد که در مسیر طریقت وارد شده با عقول ده‌گانه از جمله جبرئیل روبه‌رو می‌شود و او را با نورالانوارهای درون‌پرده آشنا می‌کند تا با اطمینان و آگاهی بیشتر راه را بییماید. در این رساله (عقل سرخ) یک گفتمان روایی وجود دارد. عقلانیت به‌کاررفته از سوی شیخ اشراق عقلانیتی معطوف به هدف است. وی با زبانی رمزی داستان سلوک سالک طریقت و آشنایی وی با رازهای پوشیده راه را برای دوستی شرح می‌کند و به او می‌نمایاند که با آگاهی از این

اسرار مطمئن راه را پیموده است و بدین ترتیب آن دوست را ترغیب می‌کند که گام در راه نهد. از این روست که می‌توان گفت عقلانیت ابزاری شیخ، انگیزه پیوستن به وی و همراهی با ایشان را در دوستی ایجاد می‌کند. این گونه عقلانیت ابزاری در جهت هدف خاص شیخ از آنجاکه به سعادت سالک می‌انجامد نکوهیده نیست و نمی‌تواند با عقلانیت ابزاری منجر به سلطه نظام یا سیستم که یورگن هابرماس و ماکس وبر آن را منفی دانسته‌اند، همسو و یکسان باشد.

۲ - ۵ - رساله فی حقیقه العشق

سهروردی در رساله فی حقیقه العشق به موضوع عشق با رویکردی فلسفی و عرفانی پرداخته است و آن‌هم با نگرش فردیت عشق. شیخ اشراق در این رساله نیز به مفاهیم انتزاعی هویت فردی داده و به صورت فرشته در اثرش آورده است. این اثر همچنین تفسیری است از داستان حضرت یوسف (ع). وی راز عشق را که انسان را به مبدأ پیوند داده و روح انسان را می‌سازد با زبانی ساده بیان کرده است. این زیبایی نتیجه اشراق و حال است که توسط عقل چشیده شده است. مضمون رساله آن است که بی‌عشق نمی‌توان به حسن رسید. با عشق حسن معشوق هویدا خواهد شد و بدون ایمان به معشوق حسن وی دیدنی نیست. در این داستان رمزی سهروردی از سه فرزند عقل (عشق، حسن و حزن) سخن می‌گوید و سرگذشت و رابطه آن‌ها با انسان را بیان می‌کند. این سه فرزند هر کدام به زبان حال درباره خویش سخن می‌گویند. (برای آگاهی بیشتر رک: صابری، ۱۳۹۹: ۹۰-۷۵)

در این اثر سهروردی کنشی ارتباطی میان عقل و عشق و شهود ترسیم کرده است. از دیدگاه او برای رسیدن به شهود نخست باید مباحث فلسفی را آموخت، آنگاه با کمک عشق حقیقت را آموخت و سپس با چله‌نشینی و ریاضت به شهود حقیقی دست یافت. شیخ اشراق، برای اثبات فلسفه اشراق از آیات الهی استدلال می‌آورد و همچنین از مکتب‌های هرمس، افلاطون و حکمت ایرانی و ارسطویی بهره می‌برد؛ بنابراین، باید توجه داشت تلاش کرده است بین قرآن، برهان و عرفان وحدتی ایجاد کند. چنانکه شیوه‌اش پیروانی داشته است چون ملاهادی سبزواری، علامه طباطبایی، شهید مطهری و امام خمینی (ره). از نظر وی، راه رسیدن به حقایق گاه عقل، گاه کشف و شهود و گاه وحی الهی است. این راه‌ها مکمل یکدیگر دانسته شده‌اند و باهم تضادی ندارند.

۳ - ۵ - رساله لغت موران

این رساله حاوی داستان‌هایی است در فلسفه، عرفان و اشراق. داستان لغت موران حکایت از مورانی دارد که صبح هنگام که برای جمع کردن دانه از لانه بیرون می‌روند شاخه نباتی را می‌بینند که روی آن قطراتی ژاله افتاده است و پرسشی برایشان پیش می‌آید: اصل این قطره‌ها از زمین است یا آسمان؟ هر یک پاسخی می‌دهند: از زمین، از دریا و... در اینجا اختلافی بین آن‌ها پیش می‌آید و نزد

پیری باتجربه می‌روند و از وی راهنمایی می‌خواهند. وی می‌گوید به هر جا می‌پیوندد و میل دارد، اصلش آنجاست. در همین لحظه آفتاب بالا آمد و قطره‌ها بخار شدند و موران دریافتند که اصل آن از هوا بود که به آن پیوستند.

در این کنش ارتباطی میان موران، هر یک ادعایی بر مشاهده قطره بر روی نبات مطرح می‌کند و مور باتجربه استدلال می‌آورد که با شهود اینکه به کجا جذب می‌شود و می‌رود می‌توان اصل آن را پیدا کرد و موران در انتها با مشاهده تبخیر قطره به اصل آسمانی آن می‌رسند. این کنش اگرچه با گفتمان میان موران صورت گرفته است اما عقلانیت حاکم بر آن یک عقلانیت شهودی است و از راه شهود به تفاهم نهایی می‌رسند.

در داستان دیگری از لغت موران، گروهی لاک‌پشت به تفرج در ساحلی به دریا می‌نگریستند. مرغی می‌بیند که روی آب‌بازی می‌کند و گاه در آب غوطه می‌خورد و برمی‌آید. پرسشی برایشان پیش می‌آید که آیا مرغ آبی است یا هوازی؟ برای یافتن حقیقت هر یک ادعایی مطرح می‌کند و استدلالی بر ادعای خود می‌آورد. یکی ادعا می‌کند آبی است که اگر چنین نبود در آب چه کار داشت؟ دیگری می‌گوید اگر آبی است پس بدون آب نمی‌تواند زنده بماند. فردی که حکم قاضی دارد پیشنهاد می‌کند که مراقب باشید و مشاهده کنید که اگر بی‌آب بتواند زنده بماند آبی نیست. در همین اثنا بادی برآمد و مرغ پرواز کرد و مشاهده کردند که هوازی است. بازهم در این داستان تفاهم به‌دست‌آمده برای جمع از راه مشاهده صورت می‌گیرد. البته در مفهوم صوفیانه لاک‌پشتان بازماندگان از راه سلوک هستند که چون کلام قاضی را درنیافتند او را عزل کردند.

۶ - مقایسه عقلانیت در آرای سهروردی و هابرماس

در نظر سهروردی انتخاب راه و مسیر رهایی انسان از آنچه مانع رسیدن به هدف است بارانمایی و هدایت شیخ و راهنما (خرد برتر) ممکن می‌شود. این دیدگاه بیانگر نوعی عقلانیت ابزار است معطوف به هدف از نوع مثبت که به سعادت جمعی می‌انجامد. عقلی که سهروردی از آن سخن می‌گوید از جانب وحی تأیید شده است و آن عقل محدود انسانی نیست. وی این عقل را مدرک خالص می‌داند که دروغ‌گو نیست (سهروردی، ۱۳۷۵: ۶۸) عقلی که ابتدا از بندهای عالم طبیعت رها شده و زمینه برای توانایی آن برای تشخیص حق از باطل و کشف حقایق فراهم شده است.

توسعه عقلانیت از مبانی اساسی حکمت اشراق سهروردی است. هابرماس نیز توسعه عقلانیت را در نظر دارد اما نه آن عقلانیت ابزاری معطوف به هدف تسلط بر غیر، بلکه عقلانیت ارتباطی درکنش ارتباطی که به تفاهم بینجامد. در عقلانیت ارتباطی هابرماس کنشگران ادعایی را که با باورهایشان در ارتباط است مطرح می‌کنند؛ به این معنا که درباره یک حقیقت ارزشی دچار چالش می‌شوند. هرکدام ادعای خود را مطرح و دلایل صدق ادعای خود را بیان کرده استدلال ادعای دیگران را نقد می‌کنند.

استدلال برتر که از بوته نقد پیروز بیرون بیاید بر آن تفاهم می‌شود و قانون پذیرفته‌شده خواهد بود. (هابرماس، ۱۳۹۲ ب: ۶۹-۲۷)

در نظر سه‌رودی فردی که از راه اشراق به شهودی دست‌یافته است تلاش می‌کند برای شهودش برهان و حجت عقلی بیاورد. پس عقل مکمل شهود است و شهود مکمل عقل؛ ولی در هابرماس عقل درصدد اثبات ادعا است. سه‌رودی بر آن است که مشاهدات اشراقی خود را از راه استدلال به دیگران انتقال دهد. اساس فلسفه سه‌رودی بر عقل است و زمانی می‌توان از عقل بهره برد که هوس و شهوت در میان نباشد و این امر از راه سیر و سلوک عملی ممکن می‌شود. عقل وقتی از قیدوبندهای طبیعت رها شود انسان آزاد است اما نظام‌مند؛ زیرا عقل بر اساس ذات خود در یک نظام طبیعی ظاهر می‌شود و طبیعت هم در یک نظام عقلی معنی می‌یابد. (رک: ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۶: ۶۱-۲۲)

در عقلانیت ارتباطی هابرماس کنشگران اجتماعی هم‌زمان می‌توانند باهم به تعامل پردازند آن‌هم در صورتی که در محیط و شرایطی برابر دلایلی بر صدق ادعای خود داشته باشند و به آن حد رسیده باشند که دلایل صدق ادعای دیگران را هم بشنوند و هم استدلال دیگران را نقد کنند و هم نقدپذیر باشند. آنگاه در این شرایط به‌دوراز سلطه و هوس و با بهره‌گیری از یک عقلانیت ارتباطی به تفاهم دست یابند.

در نظر سه‌رودی آزادی حقیقی زمانی که انسان استقلال داشته باشد حاصل می‌شود یعنی زمانی که از غیر دور شود تا خود را بشناسد. پس آزادی انسان تنها در آزادی عقل معنی می‌یابد آن عقلی که پس از برداشته شدن حجاب هوس و شاه و شهوت و از راه سلوک عملی می‌توان از آن بهره‌مند شد و آزادی‌ای که به معنای بی‌نظمی نیست بلکه عقل نظام‌مند است. اندیشیدن و جست‌وجوی حقیقت در واقع همان جست‌وجوی نور است و روشنی. (رک: همان)

بر اساس اندیشه هابرماس، عقلانیت وقتی ابزاری در دست نظام باشد عقل‌ها آزاد نخواهند بود ولی آنگاه که عقل‌ها در شرایطی برابر و عادلانه به استدلال و نقد یکدیگر می‌پردازند آزادند و البته آزادی آن‌ها رها و بی‌نظم نیست بلکه در یک حوزه عمومی مشترک و درباره موضوعی مشترک به تبادل نظر می‌پردازند.

هابرماس و سه‌رودی هر دو برآنند که با گسترش حیطه ادراکات عقل می‌توان به حقایق رسید که به‌ظاهر فوق عقلانی می‌نمایند. سه‌رودی بر این باور است که مکاشفه‌های عرفا را هم با عقل می‌توان درک کرد. هابرماس نیز بر این باور است که به حقایق ارزشی با عقلانیت می‌توان رسید اما از راه کنش ارتباطی و تفاهم.

هابرماس راز رفع موانع رسیدن به هدف را یک کنش ارتباطی و عقلانیت ارتباطی می‌داند آن‌هم با شرایط یادشده و البته هدف را هم از پیش تعیین‌شده نمی‌بیند بلکه هدف همان حقیقت تفاهمی است که نتیجه کنش ارتباطی است. سه‌رودی راه رفع موانع رسیدن به هدف را راهنمایی و هدایت شیخ،

راهنما و خرد برتر می‌داند. از این رو عقلانیت حاکم، ابزاری می‌شود که از سوی خرد برتر معطوف به هدف است. این عقلانیت ابزاری از نوعی نیست که هابرماس و وبر آن را محصول مدرنیته و نظام سلطه دانسته‌اند؛ زیرا عقلانیت اشراقی معطوف به هدفی است که به سعادت انسان‌ها می‌انجامد و امتداد یک خصلت خدایی است و انسان‌ها بسته به ظرفیت خود می‌توانند از آن بهره‌مند شوند و از غم غربت یا جدایی مدنظر سهروردی یا درد تنهایی انسان عصر مدرن رهایی یابند.

بنابراین عقلانیتی که سهروردی توسعه بخشید عقلانیت فلسفی برای رسیدن به حقیقت و سعادت انسانی بود آن‌هم با رشد و توسعه علم حضوری (اشراق - شهود) و تأکید بر وجود عالم مثال. به این معنی که آنچه را عقل توان درک آن را ندارد با شهود قلبی کشف می‌کند، بعد از قلب به عقل بازگشته برای آن حجت عقلی آورده می‌شود. باید توجه داشت شهود موردنظر سهروردی هم از راه دوری از علایق دنیوی به دست می‌آید. پس عقل و شهود مکمل یکدیگرند.

نتیجه‌گیری

در دوران معاصر که اوضاع و احوال مدرنیته گریبان انسان را گرفته است و انسان معاصر را در سرایشی سقوط ارزش‌های انسانی و عقلانی و اجتماعی قرار داده است آرا و نظریات اندیشمندان ایران‌زمین و از آن جمله سهروردی برای برون‌رفت از بحران، اعتبار و اهمیتی بیش‌ازپیش می‌یابند. بویژه آنگاه که بازخوانی و بازسازی این آرا و نظریات به زبان امروز و بر اساس نیازهای انسان امروز صورت گیرد.

شیخ اشراق در سلوک عقلی و عرفانی خویش که متأثر از دیدگاه فلسفی و شهودی اوست آمیزه‌هایی از قرآن، حکمت خسروانی، مثل افلاطونی، فلسفه مشایی و آموزه‌های عرفانی را در نظر داشته است و می‌توان گفت اساس فلسفه اشراق مبتنی بر این آمیزه‌هاست.

در اندیشه‌های سهروردی عقلانیت ابزاری معطوف به هدف که از نوع مثبت باشد و به سعادت جمعی بینجامد مطرح است. عقل مطرح در نظر وی عقل محدود انسانی نیست بلکه عقلی است که از سوی وحی تأیید شده است. هم سهروردی و هم هابرماس به توسعه عقلانیت توجه دارند اما فصل‌جدایی دیدگاه آن‌ها در عقلانیت ابزاری است. هابرماس بر آن است که عقلانیت ارتباطی را جایگزین عقلانیت ابزاری کند تا درکنش ارتباطی به تفاهم بینجامد. در دیدگاه سهروردی عقل مکمل شهود است و شهود مکمل عقل، ولی از نظر هابرماس عقل درصدد اثبات ادعا است. شیخ اشراق می‌کوشد مشاهدات اشراقی خود را از راه استدلال به دیگران انتقال دهد؛ وی آزادی انسان را در آزادی عقلی که حجاب‌ها را درنوردیده و برکنار از مفهوم بی‌نظمی است معنی می‌کند، درحالی که از دیدگاه هابرماس عقلانیت وقتی ابزاری باشد آزادی انسان معنا نخواهد یافت. سهروردی ادراک مکاشفه عرفا را از راه عقل امکان‌پذیر می‌داند و هابرماس رسیدن به حقایق ارزشی را با عقلانیت و از راه کنش ارتباطی و تفاهم امکان‌پذیر می‌داند.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها:

۱. - اباذری، یوسف (۱۳۸۹)، خرد جامعه‌شناسی، تهران، نشر طرح نو
۲. - ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۶)، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، تهران، طرح نو.
۳. (۱۳۶۶)، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، چاپ دوم، انتشارات حکمت.
۴. - احمدی، بابک (۱۳۸۱)، هایدگر و تاریخ هستی، تهران، نشر مرکز.
۵. - پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۰)، اشراق و عرفان، تهران، نشر دانشگاهی.
۶. - توماسن، لاسه، (۱۳۹۵)، معمای هابرماس، ترجمه: محمدرضا غلامی، چاپ اول، تهران، دنیای اقتصاد.
۷. - تنهایی، ابوالحسن (۱۳۹۱)، بازشناسی نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی در مدرنیته در گذار، تهران، نشر علم.
۸. - حلبی، علی‌اصغر (۱۳۷۶)، تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلامی، تهران، نشر اساطیر.
۹. - راسل، برتراند (۱۳۹۰)، مسائل فلسفه، ترجمه منوچهر بزرگمهر، چاپ پنجم، انتشارات خوارزمی.
۱۰. - زیباکلام، سعید (۱۳۹۵)، عقل، استدلال و عقلانیت، تهران، نشر اسم.
۱۱. - سجادی، سید جعفر (۱۳۷۶)، شرح رسایل فارسی سهروردی، تهران، سوره.
۱۲. - سرل، جان (۱۳۹۸)، نگاهی نو به عقلانیت درکنش، ترجمه: حسن حشمتی، تهران، نشر طرح نو.
۱۳. - سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۹۶ ه.ق)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح و مقدمه: هنری کربن و سید حسین نصر، تهران، انجمن فلسفه ایران، ج ۲.
۱۴. (۱۳۸۸)، حکمه الاشراق، ترجمه فتحعلی اکبری، تهران، نشر علم.
۱۵. - قزلسفلی، محمدتقی (۱۳۹۰)، فلسفه سیاسی، تهران، نشر رشد آموزشی.
۱۶. - قهرمانی، مریم (۱۳۹۲)، ترجمه و تحلیل گفتمان، رویکرد نشانه‌شناختی، چاپ اول، تهران، ناشر مؤلف.
۱۷. - محمدی، عباس (۱۳۹۷)، عقل سرخ و داستان غربت غربی: دو داستان از شیخ اشراق سهروردی، تهران، نشر روزگار.
۱۸. - مختاری، محمد (۱۳۹۲)، انسان در شعر معاصر، تهران، انتشارات توس.

۱۹. - موسوی خوئینی‌ها، سید احمد (۱۳۹۴)، جستارهایی درباره عقلانیت، نشر ترجمان علوم انسانی.
۲۰. - هابرماس، یورگن (۱۳۹۲ الف)، جهانی‌شدن و آینده دموکراسی، ترجمه: کمال پولادی، چاپ ششم، تهران، نشر مرکز.
۲۱. - (۱۳۸۴)، دگرگونی‌های ساختاری حوزه عمومی، ترجمه: جمال محمدی، نشر روزنامه ایران.
۲۲. - (۱۳۹۲ ب)، نظریه کنش ارتباطی»، ترجمه: کمال پولادی، تهران، نشر مرکز.
۲۳. - یزدان پناه، سید یدالله (۱۳۸۴)، سهروردی و حکمت اشراق، قم، نشر البلاغه.
24. Habermas.J. (1984), The theory of communicative action.vol.1 boston: Beacon press.
25. (1987), The theory of communicative action.vol.2 boston: Beacon press.

(ب) مقالات:

۱. - افراسیاب پور، علی‌اکبر، «عرفان سهروردی و زیبایی پرستی»، فصلنامه ادیان و عرفان، سال پنجم، تابستان ۱۳۸۷، شماره ۱۶.
۲. - بهنام فر، محمد و پرویز درویش و...، «عقلانیت در مولوی و اقبال لاهوری»، فصلنامه علمی - پژوهشی شبه‌قاره دانشگاه بیرجند، ۱۳۹۳، دوره ۶، شماره ۲۱.
۳. - داور پناه، زهرا، «عقلانیت از منظر فلسفه معرفت‌شناسی»، فصلنامه علمی - پژوهشی معرفت‌شناسی و حوزه‌های مرتبط، زمستان ۱۳۸۸، دوره ۱۰، صص ۲۷ تا ۴۰.
۴. - صابری، علی‌محمد، «ماهیت رمز و تمثیل ادبی (بررسی رساله تمثیلی فی حقیق العشق سهروردی)»، فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دوره ۱۲، شماره ۴۵، ۱۳۹۹، صص ۷۵-۹۰.
۵. - مجتبیایی، فتح اله، «سهروردی و فرهنگ ایران باستان»، اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۶، شهریور ۱۳۸۶.

Received: 2018-12-31

Accepted: 2019-07-19

Study of Rational and Intuitive Spiritual Journey by Sohrevardi

Hossein Hatamvand

PhD Student, Religion and Mysticism, Islamic Azad University, Khorramabad Branch,
Khorramabad, Iran

Hossein Falsafi*

Islamic Philosophy and Wisdom Department, Islamic Azad University, Khorramabad
Branch, Khorramabad, Iran, corresponding author

Ali Fathollahi

Associate Professor, Islamic Azad University, Khorramabad Branch, Khorramabad, Iran

Abstract

In this paper the rational and intuitive spiritual journey by Sohrevardi and Habermas' philosophical theories, especially focused on the system of values and ethics, instrumental rationality and communicative rationality are evaluated with his thoughts. The purpose of this paper has been to demonstrate that Sohrevardi was not ignorant even in his own intuitive journey, and to achieve the true reality of human felicity and the necessary intuitive knowledge, he deems wisdom and intuition are supplementary to one another. Accordingly, Sohrevardi somehow founded the school of thought called "Integration School" that is a blend of wisdom, quotation, and intuition. There are similarities between Sohrevardi's theories and thoughts with Habermas in terms of system of values and instrumental rationality and communication which this paper has studied and analyzed them here. Habermas and Sohrevardi both believe that one can achieve beyond rationality realities upon the expansion of rational perceptions. Sohrevardi is of a believe that mystical discoveries are also comprehensible through rationality. Habermas on the other hand believes that one can achieve valuable truths through rationality but through communication and mutual understanding. In Sheikh Eshraq's opinion, rationality is supplement of intuition and vice versa; nevertheless, Habermas' notion is that rationality is after proving it. The rationality that Sohrevardi tries to develop is the philosophical rationality to achieve truth and felicity of human beings through the growth and development of intuition

Keywords

Rational Spiritual Journey, intuitive spiritual journey, Philosophy of illumination, Instrumental Rationality, communicative rationality, modernism

*hosseinfalsafi@yahoo.co